تحلیل طبقاتی جامعه

یا

مخدوش کردن صف خلق

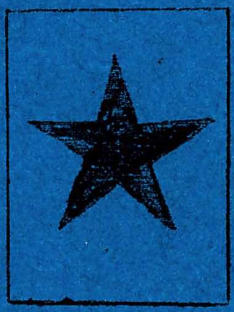

رفیق شهید نوروز قاسمی

به خاطره
چریک فدائی خلق
رفیق کارگر شهید نوروز قاسمی
تقدیم میشود .

با ایمان به پیروزی راهمان
چریکهای فدائی خلق ایران
اسفند ماه ۱۳۶۲

زندگینامه

چریک فدائی خلق رفیق شهید نوروز قاسمی

چریک فدائی خلق ، رفیق شهید نوروز قاسمی در سال ۱۳۳۷ در روستای بادیجان از توابع میاندوآب در یک خانواده زحمتکش و بی‌زمین بدنیا آمد . در دوران کودکی ضمن درس خواندن به کار در مزارع مشغول بود و بعداً همراه خانواده‌اش بشهر میاندوآب آمد و به کارگری پرداخت . او با کار در کوره‌پزخانه‌ها و کارگاه بلوک زنی ، موزائیک‌سازی و کارخانه قند میاندوآب حداقل معاش خود و خانواده خویش را تأمین کرد و علیرغم کار طاقت فرسا بهما به تحصیل خود ادامه میداد .

در جریان مبارزات توده‌ها در سالهای ۵۶ و ۵۷ فعالانه شرکت کرد و تظاهرات خیابانی را سازماندهی میکرد . او بعلت محبوبیتی که در بین کارگران کسب کرده بود ، یکی از بنیانگذاران شورای کارگری کارخانه قند میاندوآب و یکی از اعضای مخفی هیئت مؤسس کارگران بیکار بود . در همین زمان بود که رفیق در ارتباط با سازمان چریکهای فدائی خلق ایران قرار گرفت و پس از اعلام موجودیت چریکهای فدائی خلق ایران قاطعانه در مقابل اپورتونیستها ایستاد و فعالانه به دفاع از مواضع چریکهای فدائی خلق ایران پرداخت .

چریک فدائی خلق ، رفیق نوروز بمثابه پرولتری آگاه اعتصاب کارگران کارخانه قند میاندوآب را برای دریافت حق

بیمه ، عیدی و ... سازمان داد . او در زندانی که در جریان این اعتصاب برای کارگران نمود اعلام کرد که " تنها با این چربکهای فدائی خلقند که میتوانند به تمامی مظالم حاکم پایان بخشند " و کارگران با شعار درود بر فدائی به تأیید سخنان او پرداخته ، دست به راهپیمائی زده و رئیس کارخانه را در اطاقش زندانی نمودند و کارخانه را مصادره کردند. هجوم پاسداران جمهوری اسلامی به کارخانه قند نتوانست اعتصاب را درهم بشکند و کارگران خواستهای خود را گرفتند . بدینترتیب اعتصاب ۲۰ روزه کارخانه قند تأثیر بسزایی در بالا بردن آگاهی کارگران داشت. پس از آن بود که کارگران کارخانه قند میاندوآب به حمایت از کارگران بیکار میاندوآب برخاستند و با راهپیمائی و تحصن در مسجد شهر همبستگی کارگران را به نمایش گذاشتند . رفیق نوروز در این حرکت کارگری نیز بعنوان نماینده کارگران طی سخنانی خواستهای کارگران را در ۱۶ ماده اعلام کرد. ایمان راسخ رفیق نوروز به مشی انقلابی (مبارزه مسلحانه بعنوان استراتژی - هم تاکتیک) و درک عمیق او از ماهیت رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی به او امکان میداد تا در مبارزات کارگری ، بمثابه یک عنصر رهبری کننده شرکت کرده و این مبارزات را به سمت و سوی انقلابی هدایت کند . همین درک صحیح و شور انقلابی رفیق بود که کارگران را به او علاقمند میساخت و به او اعتبار میبخشید.

رفیق نوروز علاوه بر آنکه مسئول هسته‌های کارگری و دانش آموزی در میاندوآب بود ، مدتی نیز رابط هواداران میاندوآب با تشکیلات بود .

رفیق نوروز در حین مسافرت به مهاباد برای انجام وظایف تشکیلاتی ، توسط پاسدارانی که به وی مشکوک شده بودند، دستگیر شد ولی چون مزدوران نتوانستند وی را بشناسند ، پس

از یکماه و نیم زندانی بودن در مراغه آزاد گشت و پس از آن توسط سازمان به کردستان منتقل گردید و در دوره آموزشی رفیق شهید عباس دانش بهزادی شرکت کرد و پس از آن بود که با نام تشکیلاتی امیر در چند عملیات نظامی از جمله مصادره تانکرهای نفت در کردستان شرکت نمود.

رفیق نوروز در حین یک مأموریت، همراه چند تن دیگر از رفقا در راه میاندوآب ـ مهاباد در زمستان سال ۵۹ دستگیر شد اما مزدوران قادر نشدند کمترین اطلاعاتی از این رفقا کسب کنند. قرار بود که رفیق نوروز با چند تن از مزدوران رژیم که در کردستان به اسارت درآمده بودند معاوضه شود، اما این معاوضه مقارن با بهلاکت رسیدن بهشتی مزدور و دیگر شرکایش گردید و رژیم اعدامهای سبعانه خود را شدت بخشید. بدینترتیب رفیق نوروز قاسمی، این فرزند دلیر طبقه کارگر همراه با چریکهای فدائی خلق، رفقا بهزاد مسیحا و روح انگیز دهقانی در هشتم تیرماه سال ۶۰ به جوخه‌های اعدام سپرده شدند.

زندگی کوتاه رفیق نوروز سراسر از مبارزه بود. او در همه حال با تجربه بربار خویش، با هوشیاری و قرونتیی و فداکاری به انجام وظایف مبارزاتی خود میپرداخت و حتی در مدت زمان کوتاهی که در اسارت رژیم بود، در مبارزات زندانیان سیاسی در زندان فعالانه شرکت میکرد. یادش جاودان و راهش پیروز باد.

با ایمان به پیروزی راهمان
چریکهای فدائی خلق ایران
اسفند ماه سال ۱۳۶۲

مقدمه

پس از انشعاب سال ۶۰ ، جزوه‌ای در رابطه با تحلیل از جامعه ایران و قشربندیهای آن به امضای چریکهای فدائی خلق ایران " ارتش رهائیبخش خلقهای ایران " بدست ما رسید که رفقای " ارتش رهائیبخش ۰۰۰۰ " آن را بطور "غیررسمی" منتشر نموده بودند. در بهار سال ۶۱ ما در رابطه با بعضی از ایده‌های غیرمارکسیستی مندرج در این جزوه ، نقدی بر آن نوشته و برای دامن زدن به یک مبارزه ایدئولوژیک سالم ، در همان زمان آنرا در اختیار رفقای " ارتش رهائیبخش ۰۰۰۰ " نهادیم . رفقای " ارتش رهائیبخش ۰۰۰۰ " پس از مطالعه آن ، در پاسخ به ما گفتند که جزوه فوق نظر سازمانی ما نیست و نظر یکی از رفقای ماست ولی ما در همان زمان نیز نفهمیدیم که بالاخره رفقای " ارتش رهائیبخش ۰۰۰۰ " با چه قسمتهایی از جزوه منتشره خود موافق

یا مخالفند ؟ اما از آنجایی که رفقای "ارتش رهائیبخش..." این مقاله را در سطح جنبش بخش نموده بودند ، انتظار میرفت که در تأیید یا رد آن نیز موضع خود را اعلام نمایند .

اکنون دو سال از زمانی که ما نقد این جزوه را در اختیار رفقای "ارتش رهائیبخش ....." قرار دادیم ، میگذرد و در این مدت رفقای "ارتش رهائیبخش....." در قبال این جزوه و نقدما بر آن سکوت اختیار کرده اند و این در حالی است که مفاهیم غیرمارکسیستی مطرح شده در این جزوه تأثیرات خود را بر جای گذاشته است . از اینرو ما لازم میدانیم که نقد بر آن را که قبلا در اختیار رفقای "ارتش رهائیبخش....." قرار داده بودیم ، عینا منتشر سازیم . چه این مقاله فقط یک فرد باشد و چه نظر تشکیلاتی "ارتش رهائیبخش....." . برای ما مبارزه با مفاهیم غیر مارکسیستی این اثر مطرح است ولی شاید که با انتشار این نقد ، رفقای "ارتش رهائیبخش....." نیز در قبال آن موضع گرفته و همانگونه که در یکی از آثار خود نوشته اند " اندکی شهامت انقلابی و اندک منش و شعور انقلابی " داشته و نگویند تا " با از این شاخ به آن شاخ پریدن مواضع اپورتونیستی خود را حفظ کنند . "

با ایمان به پیروزی راهمان
چریکهای فدائی خلق ایران
اسفند ماه ۱۳۶۲

جریکهای فدائی خلق ایران (ارتش رهائیبخش خلقهای ایران) در مهرماه ۱۳۶۰ به نگارش جزوه‌ای پرداخته و در مورد تحلیل طبقاتی جامعه ایران و احیانا تعیین وظائف پیشاهنگان کمونیست آن برآمده‌اند .

ما چریکهای فدائی خلق برای خود مسئولیتی ویژه در موضعگیری در قبال انحرافات قائل تئوریک این جزوه میبینیم مسئولیت ویژه به این جهت که این رفقا با انتساب از سازمان ما و یا ادعای پایبندی به تئوری مبارزه مسلحانه ، هم استراتژی و هم تاکتیک و زیر نام جریکهای فدائی خلق دست به انتشار نظراتی زدند که با مبانی اساسی تئوری مبارزه مسلحانه هم استراتژی ، هم تاکتیک مغایرت اساسی دارد . خطوط اساسی این انحرافات را میتوان در عنوان کردن تز انحرافی و بغایت ضد انقلابی وجود " آریستوکراسی کارگری " در طبقه کارگر ایران ، اعمال معیار غیرمارکسیستی میزان درآمد برای تعیین قشربندیهای طبقاتی و میزان دلبستگی قشرها و طبقات به انقلاب و همچنین کلی گوئیهای بی محتوی در مورد نقش بسیج کننده و تشکل بخش مبارزه مسلحانه بدون نشان دادن شرایط و اوضاع و احوال مادی و عینی تحقق این نقش دانست .

این رفقا پس از آنکه به پاره‌ای از خصوصیات طبقه

کارگر ایران در شرایط کنونی اشاره میکنند و مثلا نشان میدهند که اکثریت عظیمی از افراد این طبقه منشأ دهقانی دارند ویا در کارگاههای کوچکی که کمتر از ۱۰ نفر کارگر دارند کار میکنند ویا فاقد هرگونه مهارتی میباشند و درمعرض تهدید ارتش بیکاران قرار دارند ، به تشخیص طبیعت مبارزات طبقه کارگر میپردازند و مینویسند که : " خصلت عمده جنبش کارگری در شرایط کنونی ، خصلت اکونومیستی آن است ." * و چنانکه گوئی همه مطالب قبلی را که با آمار و ارقام راجع به شرایط مادی وجود طبقه گفته‌اند از یاد برده‌اند ، یکباره برای توضیح علت وجودی این " خصلت اکونومیستی " به ابداع جالبی بنام " آریستوکراسی کارگری " دست میزنند و همه کاسه کوزه‌ها را بر سر او میشکنند و اتفاقا در موردش از سخن مشخص گفتن نیز خبری نیست و نویسنده جزوه که تا اینجا با وسواس سعی میکرد در هر موردی آمار رسمی بدهد ناگهان این شیوه پسندیده خود را ترک کرده و از اعلام هرگونه آمار و ارقامی در مورد شرایط وجودی و مادی این قشر " آریستوکراسی " خودداری میکند و تنها رقمی که در این قسمت از جزوه بچشم میخورد رقم " ۱۵ هزار تومان "

---

* ـ ما فعلا به صحت و سقم این حکم کاری نداریم وسعی میکنیم نویسندگان جزوه را بر اساس احکامی که خود بنا گذاشته‌اند تعقیب کنیم . اگر بخواهیم نظر صحیح را در مقابل این حکم قرار دهیم باید از راهی که این رفقا رفته‌اند بازگردیم وراه دیگری در پیش گیریم . حال آنکه ما در حال حاضر وظیفه داریم که این رفقا را در راه خودشان تعقیب کنیم تا بن بستی را که به آن دچارند بعینه ببینند و آنگاه برایشان توضیح خواهیم داد که برای خروج از این بن بست چاره‌ای جز بازگشت از راه طی کرده و قدم گذاشتن در راه صحیح ندارند .

است که به ادعای نویسندگان جزوه ، البته نه بر طبق آمار رسمی " حقوق ماهیانه آنها حتی در شرایط کنونی گاه " به آن میرسد. ولی بگذارید قبل از آنکه بیشتر برویم ، برای آنکه خواننده کاملا به چند و چون این تز نوظهور از زبان ابداع کنندگان آن آشنا شود ، تمام آنچه را که آنها در اینمورد نوشته‌اند ، عینا در اینجا نقل کنیم و سپس ببینیم که چگونه میتوان آنرا فهمید .

" خصلت عمده جنبش کارگری در شرایط کنونی ، خصلت اکونومیستی آن است . بخشی از آریستوکراسی کارگران ایران حامل اندیشه‌های منحط رفرمیستی وروبزیونیستی واپورتونیستی در جنبش طبقه کارگر ماست . آریستوکراسی کارگری در ایران وقتی بعنوان یک قشر درنظر گرفته شود دارای یک نقش ضدانقلابی و ضدکارگری درجنبش طبقه کارگر ایران است. گسترش صنایع امپریالیستی در ایران ، ونحوه این گسترش یک قشر نسبتا محدودی درمیان کارگران بوجود آورده است ، که از نظر شرایط زندگی با دیگر کارگران تفاوت عظیمی دارد . این قشر که بیشتر از کارگران ماهر و تکنسین ها تشکیل میشود ، نقش منفی نسبتا مهمی در جنبش طبقه کارگر بازی میکند . حقوق ماهیانه آنها حتی در شرایط کنونی گاه تا پانزده‌هزار تومان میرسد . بخشی ازآنان یکسر در خدمت قدرت روز قرار میگیرند و آشکارا ازد شمنان طبقه کارگر حمایت میکنند . بخش دیگر در موضع اپوزیسیون قرار دارند. عمدتا همین کارگران زیر پوشش تبلیغی و ترویجی سازمانهای کمونیستی قرار میگیرند . زیراکه بعلت رفاه مادی ، میزان تحصیلات ،وسابقه تجربی خود ، بیش از کارگران دیگر فرصت مطالعه و تجمع و ارتباط گیری با محافل روشنفکری را دارا هستند . و درست بدلیل همین عوامل وبیشگامی

آنها بر مبارزات صنفی کارگران ، معمولا اعتماد آنان رانمو جلب نموده و دارای نفوذ معنوی شدیدی در میان آنها هستند . همین بخش از کارگران هستند که عمدتا حامل اندیشه‌های منحط رفرمیستی ، اپورتونیستی و رویزیونیستی در جنبش طبقه کارگر ایران » (» - زیرنویس متن اصلی : ما در اینجا از آریستو - کراسی کارگری بعنوان یک قشر سخن میگوئیم . بدیهی است درمیان این بخش عناصری یافت میشوند که وجدان و شرف پرولتری آنها سرمشق کارگران انقلابی میتوانند قرار گیرند ، عناصری که تمام هستی خود را نثار آرمانهای پرولتاریا کرده‌اند) . میباشند و همین بخش از کارگران هستند که معمولا به صورت حلقه واسط بین سازمانهای چپ ومحافل کارگری درمیایند . نتایج مثبت مبارزه اکونومیستی طبقه کارگر بیش از همه نصیب همین قشر میگردد و بهمین جهت نیز آنها همواره درمبارزه اکونومیستی پیشقدم بوده و در این زمینه دارای تجربیات زیادی هستند . این بخش از طبقه کارگر، در تغییر وضع موجود منافعی ندارد، بلکه اساسا منافع او در تثبیت وضع موجود نهفته است . اخلال در تولید ، هرج و مرج انقلابی ، ناآرامی سیاسی ، رادیکالیزه شدن جنبش کارگری ، همه و همه مستقیما منافع او را تهدید میکنند و مبنائی برای کاهش نفوذ او در میان توده‌ها میگردد . بنابر این منافع این بخش از طبقه در جلوگیری از رشد و گسترش دامنه جنبش انقلابی کارگران میباشد . سازمان عمده این اریستوکراتهای خائن به طبقه کارگر، همان « اکثریت » خائن است . عمده این اریستوکراتها در این سازمان گرد هم جمع شده و تمام هوش و ابتکار خود را برای باز داشتن جنبش انقلابی بکار گرفته‌اند . یکی از مهمترین وظایف انقلابیون کمونیست ، رسوا کردن و منفرد کردن همین عناصر خائن به طبقه کارگر است .

اما را به کالبزه کردن جنبش طبقه کارگر از کانال مبارزه اکونومیستی امکان پذیر نیست. تجربه انقلاب ما دقیقا بوضوح نشان داده است که اندازه نفوذ معنوی یک سازمان انقلابی در میان کارگران و حمایت مادی آنان از سازمان صرفوض بستگی تام به اندازه اثر گذاری سازمان مورد نظر بر کل جنبش انقلابی دارد. تا وقتیکه سازمان بعنوان یک نیروی جدی سیاسی در جامعه شناخته نگردد، نمیتواند حتی بر جنبش اکونومیستی طبقه کارگر اثر مهمی داشته باشد و تعداد زیادی از سازمانهای موجود درون جنبش کمونیستی تصور میکنند تنها با شرکت در مبارزه اکونومیستی طبقه کارگر و پخش اوراق افشاگرانه است که میتوان طبقه کارگر را بدور پرچم انقلابی سازمان داد." (نقل از صفحات ۱۸ تا ۱۹ ـ ۲۰ جزوه یاد شده. تاکیدات از ماست)

چنانکه ملاحظه میشود این قشر اساسا از افراد "ماهر" و تکنسین" تشکیل میشود. حال ببینیم زمینه اجتماعی که باعث میشود این افراد "ماهر و تکنسین "بقشر" آریستوکراسی کارگری" تبدیل شوند، چیست؟ پاسخ جزوه این است:

"گسترش صنایع امپریالیستی و نحوه این گسترش"، ولی

ه ـ اگر این رفقا اهل آن بودند که سعی کنند بروند حرفهای خود را بنحوی بهم بیاورند، ملاحظه میکردند که در آغاز قسمت تحلیل پرولتاریا، یکی از نواقص پرولتاریای ایران فاقد مهارت با "بهل و کلنگی" بودن اکثر اعضاء آن است و در پایان همین قسمت عیب اقلیتی از آنها نیز ماهر و تکنسین بودن است. پس در اینجا هم عدم مهارت و هم مهارت موجب در غلطیدن طبقه به اکونومیسم میشود. چاره کار در کجاست؟

چرا « گسترش صنایع امپریالیستی » باعث پیدایش چنین قشری شده و« نحوه » این گسترش چه بوده است که منجر به این نتیجه شده ؟ مطلب اساسی است که میتواند وجود این قشر را از نظر مادی و عینی توضیح دهد ؛ ولی از قضا در همین مورد هیچ چیز در این نوشته نیست. در نظر اول عکس این شرایط قابل تصور است ، یعنی « گسترش صنایع امپریالیستی » در یک کشور وابسته قاعدتاً باید به ستمی دوگانه و استثماری مضاعف از کارگران منجر گردد و تمام تحلیلهای عینی مارکسیستها از شرایط طبقه کارگر در کشورهای وابسته همین امر را نشان داده است. ولی به چه دلیل در کشور ما « گسترش صنایع امپریالیستی » باعث ایجاد چنین عزیزدردانه‌هائی در دل طبقه کارگر شده است ؟ ادعائی است کاملاً جدید که در صورت اثبات میتوانست تئوری مارکسیستی را غنا بخشد. ولی متاسفانه گوئی نویسندگان جزوه متوجه ابداع و اختراع بسیار ابتکاری و بی سابقه خود نیستند که آنرا بعنوان یک امر بدیهی و پیش پا افتاده عنوان میکنند که نیازی به اثبات ندارد. نتیجه‌ای که از این بحث مقدماتی میگیریم چیست؟ نتیجه‌ای که میگیریم این است که این رفقا خود درباره علت بوجود آمدن این قشر « آریستوکراسی کارگری » هیچ نمیدانند و یا لااقل برای خواننده خود هیچ نمیگویند و فقط به کمک معیار مهارت و تکنیک و حقوق های بنظر خود شان بالا ، قشری از طبقه کارگر را مورد عتاب و خطاب قرار میدهند که در شرایط مبهمی بوجود آمده ونقش پلیدی بازی میکند. اما این نقش چیست؟

برای اینکه این نقش را بفهمیم مطابق جزوه باید این قشر را به نوبه خود بدو قشر و یا دو « بخش » تقسیم کنیم : « بخشی از آنان یکسر در خدمت قدرت روز قرار میگیرند. « تکلیف ما با این بخش روشن است و دیگر هیچ کار با او نداریم. مشکل

ما با بخش دوم است. آن بخش که " در موضع اپوزیسیون " قرار دارد. اولین مشکل در اینمورد این است که چرا این بخش هم مانند بخش اول یکسره درخدمت "قدرت روز" قرار نمیگیرد. آیا این مشکل ماست. نه، راستی این مشکل ماست یا مشکل رفقای تحلیلگر ما ؟ ولی این رفقا به نحوی این مشکل را حل میکنند و سرانجام نشان میدهند که این "بخش "هم بالاخره همان وظیفه را انجام میدهد. ولی آیا ببینیم این نحوه حل مشکل، خود مشکلات تازه‌ای بوجود نمیآورد ؟ براستی که مشکلات بسیاری بوجود میآورد و بهمین دلیل نیز بی اساس‌ترین بخش این نوشته را تشکیل میدهد. تناقض گوئی تحلیلگر به اوج خود میرسد. ببینیم برای این بخش چه خصالی میشناسد: این بخش "معمولا بصورت حلقه واسط بین سازمانهای چپ و محافل کارگری در میآیند " و در عین حال " سازمان عمده این آریستوکراتهای خائن به طبقه کارگر همان " اکثریت " خائن است" و همچنین این بخش در "مبارزات صنفی " نقش "پیشگامی " دارد و در عین حال هرگونه " اخلال در تولید، هرج و مرج انقلابی، ناآرامی سیاسی، رادیکالیزه شدن جنبش کارگری همه و همه مستقیما منافع او را تهدید میکند "، اکنون برای ترجمه کلمه " اخلال در تولید" از نظر این قشر لابد باید به فرهنگ "سازمان عمده" آنها یعنی اکثریت خائن رجوع کنیم تا ببینیم که حتی در نماز جماعت حاضر نشدن نوعی اخلال در تولید تلقی میشود تا چه رسد به اعتصاب. خلاصه کنیم این جماعت از یکسو رابط نیروهای چپ با طبقه کارگر و از سوی دیگر حامی" اکثریت" خائن، از یکسو پیشگام مبارزه صنفی و از سوی دیگر مخالف هرگونه اعتصاب و کم کاری، که از لوازم مبارزه صنفی است، میباشد. راستی این قشر چه خصوصیات متناقضی دارد و باز هم تازه قضیه به همین جا ختم نمیشود. واقعیات روزمره کشور

ما و اعدام حتی کارگران معترضی که برای ابتدائی ترین حقوق خود دست به مبارزه زده‌اند از طرف رژیم ، ظاهرا نویسندگان این تحلیل را وامیدارد که در زیرنویس امتیازی به این عهدا بدهند و آنها را از گلهٔ " آریستوکراسی کارگری " جدا کنند و حماسه سرائی برای مرده‌ها را پوششی برای افترا و تهمت به زنده‌ها قرار دهند .

این است همه آنچه که میتوانی از این جزوه در بـــاره " آریستوکراسی کارگری " بیاموزی . ولی آیا این اصطـــلاح در فرهنگ مارکسیستی وجود دارد ؟ بله، ابتکار این رفقا در انشاء این اصطلاح نیست . ابتکار آنهـــا در بکار بردن آن در اوضاع واحوالی یکسره مغایر با آن اوضاع و احوالی است که در آن لنین این اصطلاح را بکار برد . لنین در میان طبقه کارگر کشورهـــای امپریالیستی قشری را تشخیص میدهد که در حاصل غارت امپریالیستی کشورهای تحت سلطه با سرمایه‌داران کشور خود سهیم شدند . این سرمایه‌داران بخشی از حاصل این غارت امپریالیستی را جلوی این قشر از کارگران کشور خود میریخت و آنها نیز در میان طبقه کارگر از ابقای نظام امپریالیستی و جنگهای امپریالیستی دفـــاع میکردند . این دفاع آنها از نظام امپریالیستی نه به آن جهت بود که مزدهای گزاف میگرفتند یا چون مثلا " ماهر و تکنسین " بودند ، خیرا دفاع آنها از نظام امپریالیستی بخاطر سهیم بودن آنها در استثمار امپریالیستی بود . لنین این قشر را " آریستوکراسی کارگری " مینامید و رابطه آنرا با احـــزاب " سوسیال امپریالیست " و " ناسیونال شوینیست " توضیـــح میداد . امروز این رفقا در یک کشور تحت سلطه بکارگرانی کـه اگر مزدهای بالا هم دریافت میکنند بقول خود شان بخاطر مهارت و توانائی فنی آنهاست . آریستوکراسی کارگری اطلاق میکنند و

وقتی که میخواهند این آریستوکراسی کارگری را توضیح دهند، بهترین و روشنفکرترین نفر طبقه کارگر را که بقول خود شان "معمولا بصورت حلقه واسطه بین سازمانهای چپ و محافل کارگری در میآیند" به باد افترا میگیرند و به آنها انگ خیانت میزنند و برای آنکه از انتقادی که اولین خواننده این جزوه با ارائه خواهد زنده از فداکاری و از جان گذشتگی افرادی که به این صورت غیر اصولی در ردیف آریستوکراسی کارگری قرار گرفته اند خود را خلاص کنند با جملات حماسی که امروز دیگر در کشور ما بعلت کثرت استعمال دولتی به ابتذال کشیده شده اند از "عناصری" از این بخش تحلیل میکنند تا هر مورد خاص را به آن حواله کنند، بدون آنکه توضیح دهند بنای این تحلیل و اساس آن "وجدان و شرف پرولتری" در نزد این "آریستوکراتهای کارگری" چیست. آیا این "وجدان و شرف پرولتری" از همان طریق کسب میشود که مثلا خرده بورژواهای روشنفکر در تماس با دانش مارکسیستی و شرکت در مبارزه انقلابی پرولتاریا بدست میآورند؟ بنظر نمیرسد که چنین باشد و اگر چنین باشد اساس تئوری "آریستوکراسی کارگری" رفقا بکلی از هم میپاشد. اندکی از این حوزه صرفا تئوریک خارج شویم و به نتایج عملی ناشی از آن بپردازیم. بنا به گفته این رفقا این قشر از طبقه کارگر معمولا واسطهٔ ارتباط "سازمانهای چپ" با طبقه کارگرهستند و همانطور که دیدیم موجب انتقال اپورتونیسم و روحیه اپورتونیستی به طبقه میشوند. مسلما رفقا سازمان خود شان را نیز در زمره "سازمانهای چپ" میدانند ولی از آنجاکه به طبیعت "خیانت" کار این قشر واقفند مسلم است که از طریق این قشر با طبقه کارگر ارتباط برقرار نخواهند کرد. پس چگونه با طبقه تماس میگیرند و آنرا بسیج و متشکل میکنند. ببینیم در این زمینه چه

میگویند: "بنظر ما در جریان جنگ با دولت امپریالیستی است که کارگران آگاه و بیدار میشوند و سازمان مستقل طبقه خود را بر پا میسازند. ما تنها با تقویت سازمان سیاسی - نظامی، گسترش جنگ انقلابی و توضیح و تشریح این پراتیک انقلابیست که میتوانیم بر کل جنبش طبقه کارگر اثر بگذاریم و بتدریج در درون آن نفوذ کرده و قابلیت هدایت مبارزه همه جانبه آنها را بدست آوریم" (ص ۲۰) در این جملات که بطور کلی درستند، مسئله اصلی به سکوت برگزار شده، سازمان سیاسی - نظامی ایکه با دولت امپریالیستی در حال جنگ است بهرحال از چه طریقی در طبقه کارگر "نفوذ" میکند و آنرا بسیج و متشکل مینماید. آیا صرف به پا کردن جنگ از طرف سازمان سیاسی - نظامی برای نفوذ در طبقه و متشکل ساختن آن کافی است و یا بهرحال این سازمان سیاسی - نظامی نیز ناگزیر است، از طریق "عناصری" از طبقه با طبقه تماس برقرار کند. مسئله عملی ای که تئوری باید آنرا حل کند در همینجاست. اگر هزار بار هم جمله "در جریان مبارزه مسلحانه طبقه کارگر آگاهی و تشکل میابد"، تکرار کنیم، باز وظیفه مشخص حل مسئله ارتباط گیری با طبقه برای سازمان سیاسی - نظامی در مقابل ما باقی میماند و دقیقا حل همین مسئله است که امروز در مقابل ماست و جزوه‌هایی از این قبیل باید به طرح و حل مشخص آن بپردازند.

این رفقا که با طرح مسائل کلی از بحث در وظایف مشخص به این ترتیب طفره میروند، با این ادعای مبالغه آمیز سعی میکنند آن مطالب کلی را بجای مسائل مشخص به خواننده خود جا بزنند که "طبقه کارگر ما در عمل نشان داده است تنها به سازمانهایی توجه دارد که در حیات سیاسی جامعه میتوانند نقش انقلابی بازی کنند" و این جمله را کسانی مینویسند که خود

در همین جزوه توضیح میدهند که طبقه کارگر اسیر اکونومیسم و اسیر آریستوکراسی کارگری و از اینطریق اسیر سازمانهای اپورتونیستی است. حتی بطور مشخص از تجربه شعار "نظارت بر تولید" که از طریق سازمانهای اپورتونیست بداخل طبقه برده شده سخن میگویند ونفوذ "اکثریت خائن" را در قشر آریستوکراسی کارگری و از آن طریق در طبقه کارگر انعان مینمایند و براستی هم اگر طبقه کارگر ایران همان خصوصیاتی را داشته باشد که رفقا برای آن برشمردند، اینان ادعایشان بسیار عجیب است که طبقه‌ای با این خصوصیات: متفرق، کم‌تجربه "در عمل" تنها "به سازمانهائی" توجه داشته باشد که "در حیات سیاسی جامعه نقش انقلابی" بازی میکنند. اگر بخواهیم به مسئله مشخص ارتباط گیری سازمان انقلابی با طبقه کارگر بپردازیم، میبینیم که انقلابی ترین سازمانها نیز مجبورند از طریق "عناصری" از طبقه کارگر با این طبقه تماس بگیرند و اساسا وظیفه انجام چنین کاری را نیز دارند و تئوری مبارزه مسلحانه هم استراتژی هم تاکتیک این امر را بیش بینی کرده است و حل مشکل ارتباط گیری با طبقه یکی از دلایل آغاز مبارزه مسلحانه در سال ۴۹ بود و وقتی چریکهای فدائی میگفتند که در جریان مبارزه مسلحانه طبقه کارگر آگاهی و تشکل میابد و یا مبارزه مسلحانه زمینه بسط و گسترش مبارزات کارگری را فراهم میکند، دقیقا بر همین وظیفه سازمان چریکهای فدائی خلق در پروسه مبارزه اش تکیه میکردند. بدون شک تئوری مبارزه مسلحانه، هم استراتژی هم تاکتیک تمام طبقه کارگر ایران را جزو نیروهای انقلاب و خلق میدید و بر خلاف نویسندگان این جزوه سطح نازل و پراکندگی مبارزه طبقه کارگر را نه بوجود قشری "آریستوکرات" و "ضد انقلابی و ضدکارگری"

در میان طبقه کارگر بلکه به سلطه سیاه نیروی پلیس سرکوب و بی اعتمادی کارگران به روشنفکران که حامل تجربه آنها از عملکرد رهبران حزب توده بود ، نسبت میداد . وقتی پیش بینی میکند که در جریان مبارزه مسلحانه، طبقه کارگر آگاهی وتشکل یافته و امکان بسط و گسترش مبارزات خود را مییابد در عمل بمثلا * به این مسئله که مبارزه مسلحانه درجریان تکامل خویش قادر میشود که محن کارخانه ها را بطور غیرمستقیم از وجود جاسوسان و خبرچینان پلیس خالی کند و امکان تماس آزادانه کارگران را در محیط کارگاه فراهم سازد و در ضمن این کار اعتماد کارگران را بیش از پیش بخود جلب نماید، وبلافاصله این اعتماد جدید را با سازماندهی و شرکت در انواع مبارزات طبقه کارگر به ارتباطی ارگانیک بین این مبارزات و مبارزات مسلحانه در سطح تمام صفوف خلق تبدیل نماید . بگذارید لحظه ای تصور کنیم که مبارزه

---

* - روی مثلا تاکید میکنیم و همینجا تذکر میدهیم که این همهٔ رابطه مبارزه مسلحانه با طبقه کارگر را دربرنمیگیرد و کیفیت و کمیت این رابطه بسته به تحول شرایط اشکال بسیار متنوعی بخود میگیرد که بهیچوجه از آغاز قابل پیش بینی نیست و یکی از مهمترین وظایف پیشاهنگ آگاه ، تحلیل شرایط درجریان تحول اوضاع و اتخاذ روشهای صحیح و متناسب با هر مرحله است. رفیق مسعود در کتاب خود مخصوصا بر این مسئله که اشکال متنوعی که مبارزه مسلحانه در جریان پیشرفت بخود میگیرد و تحول اوضاع بهیچوجه از آغاز قابل پیش بینی نیست ، تاکید میکند. اگر کسانی از تحلیل مشخص شرایط سرباز زنند وبخواهند همواره با یک فرمول و یک شکل از مبارزه مسلحانه حرکت کنند از تئوری مبارزه مسلحانه هم استراتژی هم تاکتیک منحرف شده اند .

مسلحانه برای خود وظیفه خاصی در ارتباط با طبقه کارگر و تشکل و رهبری مبارزات این طبقه نبینند و بگذارید این فرض محال را هم بکنیم که مبارزه مسلحانه بدون شرکت و بدون یاری متشکل طبقه کارگر چنان بسطی یافته که در پرتو آن طبقه کارگر قادر است مبارزات خود را بسط و دامنه دهد آیا در آن صورت این مبارزه به سطح واقعی سیاسی خویش ارتقاء میابد ؟ آیا مارکسیسم بما نمیآموزد که آگاهی و تشکل سوسیالیستی طبقه کارگر صرفا زائیده تجربه مبارزاتی خود طبقه نیست و طبقه کارگر در مبارزات خودبخودی خویش حداکثر تا آگاهی تردیونیونی پیشتر نمیرود و و آگاهی سوسیالیستی و علم مبارزه و تشکل سیاسی باید از خارج طبقه و توسط روشنفکران انقلابی و در مورد ما توسط سازمان سیاسی ـ نظامی پیشاهنگ بدرون طبقه برده شود ؟ آیا این سیاست صحیحی است که مبارزه مسلحانه زمینه بسط و گسترش مبارزات طبقه کارگر را فراهم کند ولی بروسه تشکل در مسیر این مبارزه را یا به جریان خودبخودی و یا به سازمانهای اپورتونیست باصطلاح سیاسی کار واگذارد ؟ بنظر میرسد که کسانی که با درک کوته‌نظرانه خود را هوادار تئوری مبارزه مسلحانه هم استراتژی هم تاکتیک میدانستند و عملا برای خود وظیفه‌ای در قبال مبارزات طبقه کارگر نمیشناختند ، اکنون که میبینند حتی با فاحش‌ترین تحریفات و قالب برداریها از این تئوری نیز نمیتوانند توجیهی برای این تمایل عملی خود بیابند ، با جعل « آریستوکراسی کارگری » درون طبقه کارگر، با این طبقه از لحاظ تئوریک قطع رابطه میکنند . اینها حق دارند که مطابق تمایلات عملی خود تئوری پردازی کنند ، ولی جریکهای فدائی نیز وظیفه دارند که بلافاصله توضیح دهند که این جعلیات هیچگونه ارتباطی با تئوری مبارزه مسلحانه هم استراتژی هم تاکتیک ندارند.

قائل بودن بوجود آریستوکراسی کارگری در درون طبقه کارگر ایران و "ضد انقلابی" و "ضدکارگری" خواندن قشری از این طبقه چیزی جز مخدوش کردن صف خلق و ضد خلق نیست و عنوان شدن این تز از سوی سازمانی که خود را معتقد به مارکسیسم - لنینیسم و تئوری مبارزه مسلحانه هم استراتژی و هم تاکتیک جلوه میدهد، مخصوصا این خطر را دارد که موجب ایجاد جو بی اعتمادی در بین روشنفکرترین عناصر طبقه کارگر نسبت به جریکهای فدائی خلق میشود و بهمین دلیل ما باید در امر تبلیغات روزمره خود هوشیارانه و با پیگیری درصدد خنثی کردن آثار سوء نشر اینگونه احکام انحرافی باشیم. اگر این رفقا میخواستند با تکیه به تئوری مبارزه مسلحانه هم استراتژی هم تاکتیک بدلایل پراکندگی مبارزات طبقه کارگر در ایران پی ببرند، میبایست بیش از هر چیز روشهایی را که سرمایه داری وابسته به امپریالیسم و دولت آن برای سرکوب این مبارزات بکار میبرند مطالعه کنند و از قضا در سه سال گذشته ما شاهد روشهای گوناگون این سرکوب بوده ایم: فریب کارگران، بستن کارخانه ها، حمله اوباش به کارگران، اخراج دسته جمعی کارگران، استخدام لمپنهای مزدور در کارخانه ها، ایجاد گروههای ضربت در کارخانه ها، استقرار نیروی کمیته ها در کارخانه، به گلوله بستن جمعیت کارگران، انحلال تشکیلات کارگری و بالاخره دستگیری و اعدام کارگران انقلابی و حتی اعتصابی. در این زمینه انبوهی از مدارک موجود است ولی در تحلیل این رفقا به این امور حتی اشاره هم نمیشود، در حالیکه بررسی همین سرکوب است که یکی از دلایل لزوم مبارزه مسلحانه و یکی از عوامل تعیین کننده اشکال متنوع مبارزه را بدست میدهد. این مطالعه در مرحله بعدی میتوانست متوجه دلایل غیاب نیروهای انقلابی و حضور سازمانهای اپورتونیست در کارخانه ها در سه سال گذشته

شود. بررسی این امر میتوانست تصور جریکهای فدائی خلق را در انجام یکی از بزرگترین وظایف خود یعنی ارتباط گیری با طبقه کارگر در سه سال گذشته یاری نشان دهد و چراغی فرا راه آینده شود. ولی این رفقا همه مسئولیت را بدوش آریستوکراسی کارگری گذاشته و اساسا وضع موجود را طبیعی و گریزناپذیر جلوه داده‌اند و از تحلیل خود در باره طبقه کارگر هیچ وظیفه‌ای در قبال این طبقه برای خود نتیجه نگرفته‌اند. مطابق این نوشته همانطورکه پراکنده بودن مبارزه طبقه کارگر در حال حاضر طبیعی است، تشکل و بسط این مبارزات پس از آغاز "جنگ مسلحانه" نیز بهمان اندازه طبیعی و خودبخودی صورت میگیرد. ولی آیا واقعیات به همین سادگی است؟

بنظر ما اگر قرار باشد مبارزه مسلحانه به رهائی خلق از اسارت امپریالیسم بیانجامد، چریکهای فدائی خلق نه تنها باید در جریان این مبارزه هژمونی و برتری خود را تامین کنند بلکه باید این هژمونی و این رهبری در جریان تمام اموری که به زندگی تمام اقشار و طبقات خلقها و مبارزه آنها با امپریالیسم مربوط میشود، برقرار گردد. چریکهای فدائی خلق نباید هیچ حوزه‌ای از زندگی این خلق را خارج از حیطه فعالیتهای خود بدانند و نباید هیچ عرصه‌ای را برای ترکتازی اپورتونیستها خالی بگذارند و از نظر ما برای تامین هژمونی پرولتاریا، مخصوصا برای طبقه کارگر باید اهمیت ویژه‌ای قائل شده

* * * * *

در بررسی قشربندی روستاهای ایران این رفقا بوجود دهقانان تهیدست، میانه‌حال و ثروتمند از یکسو و سرمایه‌داری کشاورزی از سوی دیگر قائلند. تاجائیکه به دهقانان مربوط است، معیار قشربندی مقدار زمین است که هر خانواده‌دهقان در اختیار دارد. دهقانان تهیدست شامل کسانی میشوند که یا زمین ندارند و یا زمین آنها از ۲ هکتار بهتر نیست. دهقانان میانه حال میان ۲ تا ۱۰ هکتار زمین دارند ودهقانان ثروتمنداز۱۰تا۵۰ هکتار* دهقانان تهیدست ودهقانان میانه‌حال به‌ترتیب" از ثابت قدم‌ترین نیروهای انقلاب‌ضد امپریالیستی

---

* - البته " برخی از امرای ارتش" بوروکراتهای کلهگنده و برخی از"عناصر ثروتمند بازار " که زمینهای بین ۵۰ تا ۱۰۰ هکتار دارند نیز در این قسمت‌مورد اشاره قرار میگیرند کهنه از لحاظ مقدار زمین و نه از لحاظ شیوه اداره زمین خود با آنچه که بعنوان دهقانان ثروتمند در اینجا شناخته شده‌شباهتی ندارند و معلوم نیست‌که اساسا چرا در این قسمت‌مربوط به دهقانان مورد اشاره قرار گرفته‌اند. از نظر برخورد انقلابی نیزبین این دو دسته‌تفاوت اساسی وجوددارد. درحالیکه جهتگیری انقلاب نسبت‌به تقسیم زمینهای دسته اول به شرایط مشخص‌زمان و مکان احاله میشود تکلیف‌زمینهای دسته دوم از هم‌اکنون روشن است و مورد مصادره قرار میگیرند.
بررسی این دو دسته کاملا متفاوت‌زیر یک‌عنوان نشان میدهد که تحلیل‌گران حتی به حداقل ضوابطی هم که برای خود قرار داده‌اند پای‌بند نیستند.

و دمکراتیک" و "نیروهای پایدار انقلاب" محسوب شده اند. "دهقانان ثروتمند در انقلاب " متزلزل و ناپایدار" ند. در مورد این معیار قشربندی دهقانان بر حسب مقدار زمین، توضیح میدهند که " باید توجه داشت که وسعت زمین، تنها عامل تعیین کننده قشربندی دهقانان نیست، بلکه عوامل دیگری نیز مانند تنوع تولید، حاصلخیزی خاک و .... نیز دخالت دارند" * (ص ۳). ولی علیرغم این توضیح قشربندی دهقانان بر اساس همان مقدار زمین ارائه میشود. دهقانان تهیدست قادر بامرار معاش خود از زمین نیستند. دهقانان میانه حال بر روی زمین خود کار میکنند و معاش خود را از این طریق تامین مینمایند. دهقانان ثروتمند بر روی زمین خود کار میکنند و "در ضمن در

---

* - گرچه جمله ای که در مورد دهقانان تهیدست نوشته شده اندکی مؤکدتر بنظر میرسد ولی به گمان ما از نظر مفهومی هردو قشر بیک اندازه به انقلاب وابسته نشان داده میشوند. اگر این درک ما صحیح نیست و منظور رفقا را درست نفهمیده ایم باید بسا توضیحات روشنتری این سوء تفاهم را رفع کنند.

* - البته ما در نوشته این رفقا از " دخالت" این عوامل دیگر اثری نمیبینیم و حق هم همین است. براستی اگر بخواهیم اینگونه عوامل را نیز وارد معیار خود برای قشربندی بکنیم کار آنقدر پیچیده میشود که ضبط و ربط آن مشکل خواهد بود و ظاهرا این رفقا که بدخالت این عوامل نیز اذعان کرده اند ترجیح داده اند با نادیده گرفتن دخالت این عوامل به قالب بندی حاضر و آماده تقسیم دهقانان به تهیدست و میانه حال و ثروتمند، طبق معیار وسعت زمین، اکتفاء کنند.

صورت وسعت زمین* برای کار برروی آن کارگر اجیر میکنند" (ص ۴۰)
و تقریبا همه این دسته‌ها برای باز تولید خود تحت استثمار
رباخواران روستا و بانکها قرار دارند . این تحلیل نشان
میدهد که " روابط خرده مالکی شکل عمده روابط روستا " است.
(ص ۲) آنچه از این تحلیل میتوان فهمید این است که روستائیان
برروی زمین خود تولید میکنند و صرفا از طریق رباخواری و
بانکها مورد استثمار قرار میگیرند . ولی بما گفته نمیشود
که این دهقانان به چه نحوی برروی زمین خود کار میکنند و با
چه ابزاری این کار را انجام میدهند . تشریح این امر برای
تعیین قشربندی دهقانان و مخصوصا تعیین وابستگی تولید آنها به
کل سیستم بورژوازی وابسته و تعیین زنجیرهایی که این تولید
را به ارابه تولید امپریالیستی میبندد ، اهمیت اساسی دارد.
همانطورکه خود این رفقا در آغاز تحلیل مسئله دهقانی اشاره
میکنند " رفیق مسعود احمدزاده در اثر درخشان خود .....
مضمون امپریالیستی اصلاحات ارضی را بیان کرد "، یعنی نشان
داد که چگونه این اصلاحات ارضی روستا را به بخشی ارگانیک از
نظام سرمایه‌داری وابسته تبدیل نمود . قصد او آن نبود که فقط
نشان دهد در روستا پس از اصلاحات ارضی " روابط خرده مالکی "

---

* ـ گویی خود نویسنده فراموش کرده است که مقدار ده تا
پنجاه هکتار زمین برای این قشر تعیین شده که عبارت " در
صورت وسعت زمین " را بکار میبرد . کاملا غیر معقول بنظر
میرسد که وسعت زمین بین ده تا پنجاه هکتار توسط نیروی کار یک
خانواده دهقانی بدون کارگر روز مزد قابل کشت باشد .

حاکم است و رباخواران روستا * و بانکها به استثمار روستائیان مشغولند . او میخواست نشان دهد و نشان داد که در های روستاهای ایران با اصلاحات ارضی به روی رشد روابط سرمایه‌داری وابسته باز شد و بروسه تکامل این روابط را حتی‌الامکان تعقیب نمود . وقتی عبارت کلی " روابط خرده‌مالکی " را صرفنظر از نحوه تولید بکار میبریم نشان میدهیم که نمیخواهیم منحصا به بررسی پدیده‌ای که بررسی آنرا مورد نظر قرار داده‌ایم بپردازیم . این خرده‌مالکان با چه ابزاری مشغول تولیدند ؟ وجود بخش سرمایه‌داری تولید در کنار این خرده‌مالکان چه تأثیری بر این روابط تولید دارد ؟ آیا تولید برای مصرف شخصی صورت میگیرد یا برای بازار ؟ مثلا در نظام فئودالی وقتی میگوئیم اعضای یک خانواده معاش خود را از قطعه زمین خود تعیین میکنند معنای آن این است که آنها عمدتا محصولات

---

* ـ در مورد این وامها مخصوصا در قسمت دهقانان تهیدست آمارهایی ارائه شده که مأخذ آن ذکر نگردیده است و نشان میدهد که نقش رباخواران روستا در این میان خیلی برجسته‌تر از نقش بانکهاست . ضمنا هیچ اشاره‌ای نیز به منشأ و وابستگی این بانکها صورت نمیگیرد . ذکر این آمار بطور براکنده ، بدون آنکه آمار کل وامهایی که به دهقانان داده میشود ذکر شود و در حالیکه وام روستائیان تهیدست نمیتواند مبلغ قابل ملاحظه‌ای را در میان کل وامهایی که به دهقانان داده میشود تشکیل دهد ، میتواند موجب این سوء تفاهم شود که گویا یکی از عوامل مهم استثمار روستائیان در خود روستا و یا شهر بصورت رباخوار مستقل از دولت و سیستم مالی امپریالیستی میباشد .

مورد مصرف سالانه خود را در این زمین کشت کرده و شخصا مصرف میکنند ولی آیا وضع دهقانان میانه‌حال در تحلیل این رفقا در کشور ما به این صورت است. آیا تولید در زمینهای اینها برای مصرف شخصی انجام میشود یا برای بازار ؟ اگر این تولید برای بازار انجام میشود وضع کاملا فرق میکند و روستا را دیگر نمیتوان جدا از بازار سرآسری بررسی کرد ، حتی در مورد آن دهقانانی که زمینشان کفاف معاششان را میدهد .

بگذارید اندکی این موضوع را بیشتر بررسی کنیم تا ببینیم چرا این رفقا نتوانسته‌اند از تحلیل وضع دهقانان در ایران جزئیات کلی و مبهم در مورد انقلابی بودن دهقانان تهیدست و میانه‌حال و تزلزل دهقانان ثروتمند و لزوم تقسیم اراضی " بوروکراتها " در جریان انقلاب بگیرند. ببینیم چرا این رفقا نتوانسته‌اند بگویند مثلا انقلاب چه کمکی به دهقانان تهیدست میکند که آنها از آن حمایت میکنند و از این مشخص تر ببینیم چرا این رفقا نتوانسته‌اند حل مسئله اساسی عملی امروز یعنی تشکیل پایگاههای مبارزه مسلحانه را در روستاها طرح نمایند. در تحلیل طبقات و قشربندیهای داخل طبقاتی باید موقعیت افراد را در روابط تولید مورد نظر قرار داد و وضعیت آنها را نسبت به ابزار تولید سنجید .

استثمار اساسا زائیده تملک خصوصی ابزار تولید است ، بخشی از این ابزار تولید را وسائل کار تشکیل میدهند . برای آنکه مثلا در مورد حتی دهقانان تهیدستی که کمتر از ۲ هکتار زمین دارند بتوانیم نحوه استثمار و شکل وابستگی را تعیین کنیم باید ببینیم که آیا آنها که زمین یعنی بخشی از ابزار تولید را در تملک خود دارند امروز مانند دوران فئودالی ابزارکار و سایر مواد لازم برای تولید خویش را نیز دراختیار

دارنده. آیا در شرایط کنونی یک دهقانی که کمتر از ۲ هکتار زمین دارد میتواند مثلا برای شخم زدن این زمین اتوگا واستفاده کند و آیا میتواند این گاو را خود نگهداری نماید. در بسیاری از موارد دهقانان تهیدست زمین خود را با کرایه تراکتور شخم میزنند و دلیل آنهم این است که در شرایطی که اقتصاد فئودالی بکلی از هم پاشیده است نگهداری گاو و مخارجی بسیار زیادتر از کرایه تراکتور را ایجاب میکند. همین شخم زدن با تراکتور همه روابط را تغییر میدهد. مالک این تراکتور کیست؟ خرده بورژوای مرفه روستا ه شرکت تعاونی ممالک بورژوای همسایه و یا شرکتهای کشاورزی هر چه باشد، همین روستایی تهیدست با شبکه وسیعی از روابط به نظام بورژوازی وابسته متصل میشود. این وابستگی راحتی نرکودی که او به زمینش میدهد میتوان دید. در جامعه فئودالی دهقان از کود انسانی یا حیوانی استفاده میکرد. امروز استفاده از کود بمیزانی برای روستائیان امری گریزناپذیر است و دیگر لازم نیست نشان دهیم که چگونه تهیه این کود او را اسیر دولت میکند.

حتی اگر به مالکیت تنها نیز بخواهیم توجه کنیم میبینیم که «خرده مالکی» ناشی از اصلاحات ارضی نیز آنچنان خرده مالکی نیست که موجب پیدایش دهقانان آزاد شده باشد. میدانیم که زمینهای اصلاحات ارضی به اقساط ۱۲ ساله از طرف دولت به دهقانان واگذار شد و دهقانان این به اصطلاح اسناد مالکیت را پس از امضاء سفتههای بدهی خود به دولت دریافت میکردند. علاوه در این اسناد قید شده بود که صاحب زمین حق فروش آنرا ندارد و پس از انقضای مدت دوازده سال نیز دولت تعیین میکرد که زمینها بچه صورت در آید و آنرا برنامه دولت آن بود که برروی این زمینها شرکتهای سهامی زراعی تشکیل دهد. تمام معاملاتی که بر روی زمینهای مربوط به اصلاحات ارضی صورت

میگرفت از نظر قانونی بی اعتبار و بر دادگاهها غیرقابل پذیرش بود و در سالهای ۵۵ ـ ۵۲ حتی دولت به این فکر افتاد که خانه‌هایی را که در زمینهای اصلاحات ارضی ساخته شده خراب کند زیرا از نظر قانونی این زمینها زمین مزروعی شناخته میشدند و هم چنین مقرر شد که زمینهائی که بطور غیرقانونی منتقل شده است از طرف دولت ضبط گردد که البته این تصمیمات با مقاومت شدید روستائیان مواجه شد و با اوج گیری جنبش مردم دولت از اجرای آن منصرف شد . این است پاره‌ای از آن "مضمون لیبرالیستی" اصلاحات ارضی . صرفا اشاره به نقش رباخواری و استثمار بانکی بصورتی که در اینجا آمده و یا مالیاتهای دولتی بهیچوجه نمیتواند عمق وابستگی را بآن صورتی که مورد نظر تئوری مبارزه مسلحانه هم استراتژی هم تاکتیک است ، نشان دهد . ما دیگر اینجا به مسئله زمینهای بزرگی که منحصرا با ماشین آلات پیشرفته و نیروی کار روزمزدی کشت میشوند و پروسه تبدیل خوش نشینان روستا به کارگران کشاورزی نمیپردازیم .

آنچه را تا اینجا گفته‌ایم در رابطه با کار انقلابی جمع‌بندی کنیم . چرا ما با این دقت به شرایط وابستگی اقتصاد روستائی میپردازیم ، به این جهت که تنها با شناخت شرایط اسارت اقتصاد روستائی است که میتوان وسائل ازادی انرا تدارک دید . اگر ما در یک جامعه فئودالی بسر میبردیم کافی بود مثلا بگوئیم که در یک پایگاه انقلابی در روستا دهقانان تهیدست از انقلاب حمایت خواهند کرد ، زیرا انقلاب از زمینهای فئودالها به اندازه کافی در اختیار آنها قرار میدهد ، و در شرایط اقتصاد طبیعی همین کفایت میکرد . پایگاه سرخ مورد حمایت توده‌های دهقانی قرار میگرفت ولی امروز در کشور ما چنین نیست پایگاه سرخ در محاصره دولت به تنهائی نمیتواند شرایط تولید حتی دهقانان

تهیدست و میانه‌حال را نیز فراهم کند و اگر به این قـــادر نباشد گفتن اینکه " آنها با استواری از انقلاب حمایت میکنند " گزافه‌گویی توخالی است که در عمل * باعث سرخوردگی و شکســـت میشود . این مشکل هم اکنون در کردستان خود را بخوبی نشـان داده است . در مناطق آزاد شده نیاز به وسائل و موادی که در خود منطقه قابل تهیه نیستند حتی برای تولید کشاورزی بشـدت احساس میشود و همین امر روستائیان را در مقابل نیروهـــای انقلابی به احتیاط وامیدارد . تازه وضع کردستان کامـــلا استثنائی است تولید مکانیزه در کردستان کمتر از هرجای دیگر رشد کرده است و تولید بیمی از همه جا قوی تر است . منطقـه آزاد شده منطقه نسبتا وسیعی را تشکیل میدهد و منطقه با عراق و مخصوصا با کردستان عراق هم مرز است و تا حدی میتوانـــد نیازهای خود را از آنجا تأمین کند این وضع در منطقه‌ای مانند

---

* ـ درک ایده آلیستی این رفقا از برخورد دهقانـــان با انقلاب از جمع‌بندی‌هائی که از فعالیت شوراهای دهقانـــی ترکمن صحرا بدست میدهند بخوبی آشکار است . آنها مینویسند : " دهقانان مبارز، داوطلبانه عضویت شوراها را قبول کردند و زمینهای خود را در اختیار شورا گذاشتند ، بدون آنکه هنـــوز معلوم باشد نحوه تقسیم درآمد حاصل از کشت و کار چگونه انجام میپذیرد . و این به سبب اعتمادی بود که در ابتدا به رهبـــران خود نمودند " (ص ۲۱ ـ تاکیدات از ماست) .

این رفقا گمان میکنند که دهقانان ترکمن صحرا به ایـــن دلیل زمینهای خرد را " داوطلبانه " در اختیار شوراها گذاشتند که به رهبران خود اعتماد داشتند . آنها نمیبینند که دلیـــل این اعتماد دهقانان به رهبرانشان صرفا آن بود که این رهبران

بقیه زیرنویس در صفحه بعد

شمال پیچیده‌تر و دشوارتر است بهیچوجه مسئله بر سر این نیست که مشکل قابل حل نیست ولی برای اینکه قادر باشیم مشکل را حل کنیم باید آنرا برای خود طرح نمائیم. امروز مسلما میتوان و باید در مناطقی از شمال که شرایط طبیعی و اجتماعی اجازه میدهد پایگاههایی برای هسته‌های چریکی تهیه کرد ولی مسئله ایجاد منطقه آزاد شده مسئله دیگری است که لازمه حل آن و یا جایگزینی آن با تاکتیک دیگری محتاج به تحلیل دقیق‌تر و پراتیک انقلابی بیشتر است.

با تعیین معیار زمین به تنهایی نمیتوان به قشربندیهای

بقیه زیرنویس از صفحه قبل

تولید را بدست گرفته، گاو و بذر و تراکتور تهیه میکردند. اسری که از عهده تک تک دهقانان در آن شرایط بحرانی برنمیآمد و اگر بعض از آنکه تکلیف" نحوه تقسیم درآمد" معلوم شود به اینکار مبادرت کردند نه از عدت اعتماد بلکه از درک این ضرورت ساده بود که گمان میکردند ابتدا باید به تولید دست زد تا درآمدی حاصل شود و سپس بر سر توزیع درآمد آن جانه زد. اینگونه باید از تجربه دهقانان ترکمن صحرا درس گرفت و در روشهای انقلابی باید در نظر داشته باشند که با شعارهای انقلابی به تنهائی نمیتوان توده‌ها را در جهت انقلاب بسیج کرد. بهترین راه تسبیح توده‌های دهقانی در جهت انقلاب آن است که در کار تولید به آنها کمک شود. وسائل لازم از زمین و بذر و گاو و ماشین آلات حتی‌الامکان برایشان فراهم شود و موفقیت تجربه شوراهای دهقانی ترکمن صحرا در این بود که میتوانستند آنها به این ضرورت پی بردند و دیدیم که همین امر چه زمینه مناسبی برای سازماندهی مسلح توده‌های دهقانی و گسترش هر چه بیشتر مبارزه مسلحانه فراهم نمود.

روستا دست یافت. قطعات زمین روستا را باید در ارتباط با نحوه برداشت از آنها و ابزارکاری که برای بهره‌برداری بکار میرود مشخص کرد. این معیارها ما را وادار میکند که در هر منطقه مشخص دست به تحلیل مشخص از قشربندی دهقانان بزنیم. تقسیم دهقانان به تهیدست میانه حال وثروتمند ممکن است در همه جا صادق باشد ولی مشکلی را حل نمیکند. تولید مکانیزه در یک قطعه زمین ده هکتاری روابطی ایجاد میکند که با تولید اعضای یک خانواده بشکل طبیعی در ده هکتار زمین دیگر کاملا متفاوت است و این وضعیت و تنوع زیاد نحوه تولید در بخش کشاورزی ایران یکی از دشواریهای شناخت مسئله دهقانی است در ایران. ما نمیتوانیم بگوئیم در ایران دهقانان به سه قشر تقسیم میشوند مگر آنکه بخواهیم مانند این رفقا. مطالبی بگوئیم که هیچ ارزش عملی نداشته باشد در حالیکه وقتی رفیق مائو درچین فئودالی میگفت در چین دهقانان به سه قشر تقسیم میشوند حرف مشخصی زده بود. چرا چنین است؟ زیرا چین جامعه‌ای بود فئودالی و ایران جامعه‌ای است تحت سلطه بورژوازی وابسته که به تازگی روابط فئودالی در روستاهای آن کاملا ازهم پاشیده وبخش کشاورزی بطور ارگانیک در رابطه با اقتصاد بورژوازی وابسته قرار گرفته بدون آنکه تولید سرمایه‌داری بطور کامل در روستا مستقر شده باشد. این وضعیت آنچنان تنوعی در روستاها ایجاد کرده که در هر منطقه باید به تحلیل قشربندی دهقانان بطور مشخص درآن منطقه پرداخت.

مسئله بر سر این نیست که در تعیین قشربندی دهقانان نباید به مقدار زمین آنها توجه کرد بلکه این قطعات زمین را باید در چارچوبه روابط تولیدی حاکم بر اقتصاد جامعه در نظر گرفت. تنها چنین تحلیلی است که میتواند زمینه تئوریک

حل مسئله دهقانان را در انقلاب ایران فراهم کند و بنیانگذاران سازمان چریکهای فدائی خلق از همان آغاز فعالیت مبارزاتی خود به همین شیوه درصدد شناخت ساخت طبقاتی و قشربندیهای روستاهای ایران برآمدند و باید دانست که بعلت شرایط گذاری روابط تولیدی در روستاهای ایران تحلیلهای روستائی باید مرتبا با داده‌های جدید تصحیح و تکمیل شوند ولی ببینیم آیا این رفقا متوجه لزوم چنین تحلیلی نبوده‌اند • در پایان بخش تحلیل دهقانی آنان میکنند که " برای تشخیص قشربندی دهقانان و فهم موقعیت اجتماعی آنها و رابطه آنها با انقلاب نباید به وسعت زمین آنان نگاه کرد ، بلکه عمدتا باید رابطه آنها را با سرمایه مورد ارزیابی قرار داد • آنگاه باز تاب آنرا در مالکیت زمین تشخیص داد و این مهمترین نکته است که باید بخاطر داشت". (ص ۷ بلی کبی - تکیه روی کلمات از ماست)

بلی او این " مهمترین " نکته را که باید در تشخیص قشربندی دهقانان بخاطر داشت خود در هنگام تحلیل از خاطر میبرد و فقط در پایان تحلیل به خواننده خود توصیه میکند که آنرا بخاطر داشته باشد • وقتی او این نکته را تذکر میدهد که کار خود را به پایان رسانده است هر چند که رعایت همین امر از نظر خودش برای این قشربندی عمده و مهم بوده است •

ما در این جزوه مخصوصا به دو موضوع برخورد کردیم : اریستوکراسی کارگری و قشربندی دهقانان از آن جهت که در این دو موضوع این رفقا به تحریف فاحش در تئوری مبارزه مسلحانه هم استراتژی هم تاکتیک دست زده‌اند و برندگی انقلابی آنرا نفی کرده‌اند وگرنه مسائل بسیار دیگری در ارتباط با این جزوه قابل طرح بود • میخواهد نشان داد که این جزوه فراموش کرده است که تحلیل طبقاتی جامعه ایران بدون در نظر داشتن تضاد اصلی بعنی تضاد خلق و امپریالیزم هیچ مناسبتی با کار چریکهای

فدائی خلق ندارد . میشد نشان داد که این جزوه نسبت به خلق کرد نیز با همان تقرعن و تکبر روشنفکرانه‌ای صحبت نموده که با طبقه کارگر برخورد کرده است . میشد نشان داد آنچه در مورد خرده‌بورژوازی شهری در این جزوه آمده است جز یک ساده‌گویی بی محتوی در این خصوص که این خرده‌بورژوازای به سه قسمت پائینی ، وسطی و بالایی تقسیم میشود ، چیز دیگری نیست و آشفتگی فکر تا به آنجا رسیده که در این قشربندی که معیار آن میزان درآمد است مثلا کارمندان جزء که بهرحال حقوق ومستمری معینی دارند با فروشندگان دوره‌گرد که هیچ ممر معاش ندارند ودر شرایط کنونی شغلشان بشدت در معرض خطر قرار دارد در یک ردیف آمده‌اند و وضعشان نسبت به انقلاب یکسان تصور شده است . میشد نشان داد که این رفقا نه تنها نحوه ارتباط گیری مبارزه مسلحانه باطبقه کارگر را توضیح نداده‌اند بلکه حتی یک کلمه هم درباره کشاندن دهقانان به مبارزه مسلحانه سخن نگفته‌اند واگر بنیانگذاران سازمان درسال ۴۹ با شجاعت کامل گفته‌اند امروز مبارزه مسلحانه را اساسا روشنفکران انقلابی انجام میدهند، اینها ، درشرایط کنونی حتی به‌طرح این مسئله نمیپردازند که چه کسی باید مبارزه مسلحانه را شروع کند و فقط آدرس ونشانی محل مبارزه را میدهند . بله ، همه اینها را میشد نشان داد ولی طرح این مسائل صرفا درپاسخگوئی به این جزوه و در چهارچوبه تنگی که این رفقا برای این مسائل تهیه کرده‌اند فاقد محتوای یک مبارزه ایدئولوژیک واقعی است و هرکدام از این مسائل بجای خود و با دامنه خاص خود باید مورد بررسی و اساس عمل قرار گیرند .

با ایمان به پیروزی راهمان
چریکهای فدائی خلق ایران
فروردین ماه ۶۱

فهرست انتشارات
چریکهای فدائی خلق ایران

۱ ـ مبارزه مسلحانه و رد تئوری بقا ...	بهار ۱۳۴۹
۲ ـ مبارزه مسلحانه هم استراتژی هم تاکتیک	تابستان ۱۳۴۹
۳ ـ مصاحبه با رفیق اشرف دهقانی	۵۸/۳/۸
۴ ـ چرا شرکت در مجلس فرمایشی " خبرگان " فریب توده‌هاست	۵۸/۵/۱۰
۵ ـ نگاهی به مصاحبه با رفیق اشرف دهقانی	مرداد ۵۸
۶ ـ درباره تئوری مبارزه مسلحانه ...	مرداد ۵۸
۷ ـ مبارزه مسلحانه و ابورتونیستها (جلد ۱)	مرداد ۵۸
۸ ـ سخنی با رفقا	مهر ۵۸
۹ ـ کسانیکه مورد خطاب کمیته مرکزی حائن حزب توده قرار گرفته‌اند چریکهای فدائی خلق نیستند	۵۸/۹/۲۸
۱۰ ـ سازش طبقاتی زیر پوشش مبارزه ضد امپریالیستی	۵۸/۱۰/۵
۱۱ ـ سه رساله	دی ۵۸
۱۲ ـ بورژوازی لیبرال	بهمن ۵۸

۱۳ ـ پیام چریکهای فدائی خلق ایران
بمناسبت دوروز بزرگ تاریخی
۱۹ بهمن ۴۹ (سرآغاز مبارزه
مسلحانه)و۲۱ بهمن ۵۲ (قیام
عکوهمند خلق) ۵۸/۱۱/۱۵
۱۴ ـ مجموعه اعلامیه‌های جنگ تا
بهمن ۵۸ ..... بهمن ۵۸
۱۵ ـ مبارزه ضدامپریالیستی با
عوامفریبی ..... اسفند ۵۸
۱۶ ـ توطئه خلع سلاح ..... بهار ۵۹
۱۷ ـ سود ویژه ..... اردیبهشت ۵۹
۱۸ ـ نگاهی به مبارزات طبقه کارگر
۵۷/۱۱/۲۳ ـ ۵۹/۲/۱۱ ..... رداد ۵۹
۱۹ ـ نکاتی در باره پاسخ به مصاحبه
با رفیق اشرف دهقانی ..... خرداد ۵۹
۲۰ ـ کمکهای اولیه ..... شهریور ۵۹
۲۱ ـ مبارزه با سلطه امپریالیسم با
" انحصار طلبی " ..... دی ۵۹
۲۲ ـ پیام چریکهای فدائی خلق ایران
بمناسبت یازدهمین سالگرد رستاخیز
سیاهکل سرآغاز مبارزه مسلحانه و
سومین سالگرد قیام عکوهمند
خلق در ۲۲ بهمن ۵۷ ..... ۵۹/۱۱/۱۰
۲۳ ـ مقدمه چریکهای فدائی خلق ایران
بر کتاب مبارزه مسلحانه هم
استراتژی هم تاکتیک ۵۹/۱۱/۱۹
۲۴ ـ چه کسی پشت سر چه کسی است (در
جنگ دو رژیم ضدخلقی ایران و

عراق)	بهمن ۵۹
۲۵ ـ مجموعه بیانیه‌ها و اعلامیه‌های چفتا از ۵۸/۱۱/۱۹ تا ۵۹/۱۱/۱۱	بهمن ۵۹
۲۶ ـ " تسخیر سفارت " و موضع سازمان مجاهدین خلق ایران	بهار ۶۰
۲۷ ـ نقدی بر دیدگاههای کومه‌له (سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران)	تابستان ۶۱
۲۸ ـ شرایط کنونی و وظایف ما	مرداد ۶۱
۲۹ ـ کارنامه سه سال " کارآرام سیاسی" (مبارزه مسلحانه و ابورتونیستها جلد ۲)	آبان ۶۱
۳۰ ـ شعارهای ما	۶۱/۱۰/۹
۳۱ ـ طرح برنامه	بهمن ۶۱
۳۲ ـ شمائی از پروسه تکوین نظرات چریکهای فدائی خلق ایران (۵۰ ـ ۴۶)	۶۱/۱۱/۱۰
۳۳ ـ چریکهای فدائی خلق ایران درسرزمین بخون آغشته کلبرضا خان بسوزی و قره گل	اسفند ۶۱
نقدی بر دیدگاههای سازمان مجاهدین خلق ایران	فروردین ۶۲
۳۵ ـ نگاهی به وقایع ۳۰ خرداد	خرداد ۶۲
۳۶ ـ پیام چریک فدائی خلق رفیق اشرف دهقانی به خلقهای قهرمان ایران	مرداد ۶۲
۳۷ ـ شیوه برخورد کرمه‌له و ..... در مبارزه ایدئولوژیک	شهریور ۶۲

۳۸ ـ برماچه گذشت؟(تحلیلی از انشعاب تحمیلی سال ۶۰) جلد اول ..... بهمن ۶۲

۳۹ ـ برماچه گذشت؟(تحلیلی از انشعاب تحمیلی سال ۶۰) جلد دوم ..... بهمن ۶۲

۴۰ ـ برماچه گذشت؟(تحلیلی از انشعاب تحمیلی سال ۶۰) جلد سوم ..... اسفند ۶۲

۴۱ ـ موضع ما در قبال مسئله ملیتی در ایران بطور کلی و در کردستان بطور مشخص ..... اسفند ۶۲

* * * * *

۱ ـ مرگ بر امپریالیسم آمریکا مرگ بر فریبکاران ۵۸/۹/۴

۲ ـ پیام به رفقای دانشجو بمناسبت ۱۶ آذر ۵۸/۹/۱۶

۳ ـ سخنرانی رفیق اشرف دهقانی در مهاباد ۵۸/۱۱/۱۹

۴ ـ اوضاع ایران بحرانی است ۵۹/۲/۱۰

۵ ـ مبارزه ضد امپریالیستی ، جریان « کار » ۵۹/۳/۲۱

۶ ـ در باره انشعاب اخیر او ۵۹

۷ ـ چند اظهار نظر پیرامون مقاله ..... کار شماره ۴۷ ..... ۵۹/۳/۱۵

۸ ـ جریان منحط کار (جزوه فسوق در جریان یورشهای بعد از خرداد ۶۰ جمهوری اسلامی به نیروهای انقلابی بوسیله رژیم تاراج گردیده و متأسفانه نسخه‌های خیلی محدودی از آن توزیع گشت ..... تابستان ۶۰

۹ ـ پیام چریکهای فدائی خلق ایران به خانواده مبدا	مهر ۶۱
۱۰ ـ فلسطین در جنگی که ماسکها کنار زده شد	آبان ۶۱
۱۱ ـ پیام چریکهای فدائی خلق ایران بهمراه اران سازمان در خارج از کشور	آبان ۶۱
۱۲ ـ پیام چریکهای فدائی خلق ایران بمناسبت ۲بهمن سالروز اعلام جمهوری خودمختار کردستان ایران	بهمن ۶۱
۱۳ ـ پیام چریکهای فدائی خلق ایران بمناسبت دوروز بزرگ تاریخی ۱۹ بهمن ۴۹ (سرآغاز مبارزه مسلحانه) و ۲۱ بهمن (قیام شکوهمند خلق)	بهمن ۶۱
۱۴ ـ ویژه نامه سیاهکل	بهمن ۶۱
۱۵ ـ ویژه نامه نوروز	بهار ۶۲
۱۶ ـ دو اعلامیه درباره حزب توده ناشی	۶۲/۲/۲
۱۷ ـ ویژه نامه سوم خرداد	خرداد ۶۲
۱۸ ـ عملیات پیشمرگان چریکهای فدائی خلق در نیمه اول سال ۶۲	۶۲/۶/۴
۱۹ ـ پیام چریکهای فدائی خلق ایران بمناسبت ۲ی ریبندان سالروز جمهوری خودمختار کردستان	۶۲/۱۱/۲
۲۰ ـ پیام چریکهای فدائی خلق ایران بمناسبت بزرگداشت ۲ روز بزرگ تاریخی (۱۹ و ۲۱ بهمن)	۶۲/۱۱/۱۹

فهرست انتشارات چریکهای فدائی
خلق ایران به زبان کردی

* * * * *

۱ ـ افسانه محبت ..... اثر رفیق صمد بهرنگی
۲ ـ اولدوز و کلاغها ..... " " " "
۳ ـ کورا وغلی و کچل حمزه .... " " " "
٤ ـ پسرک لیو فروش ..... " " " "
٥ ـ کچل کفتر باز ..... " " " "
٦ ـ پیام چریك فدائی خلق رفیق اشرف دهقانی به خلقهای قهرمان ایران .....
۷ ـ پیام چریکهای فدائی خلق ایران بمناسبت ۲ی ریبندان سالروز جمهوری خودمختار کردستان ایران .....
۸ ـ پیام چریکهای فدائی خلق ایران بمناسبت بزرگداشت دوروزبزرگ تاریخی (۱۹و۲۱ بهمن) در ۶۲/۱۱/۱۹ .....
۹ ـ پیام چریکهای فدائی خلق ایران بمناسبت دوروزبزرگ تاریخی ۱۹ بهمن ٤۹ (سرآغاز مبارزه مسلحانه) و ۲۱ بهمن ٥۷ (قیام شکوهمند خلق) ۵۸/۱۱/۱۵ .....

فهرست انتشارات چریکهای فدائی خلق ایران به زبان کـــــــردی

* * * * *

۱ ـ افسانه محبت — اثر رفیق صمد بهرنگی
۲ ـ اولدوز وکلاغها
۳ ـ بمرك لبوفروش
٤ ـ کچل کفترباز
۵ ـ پیام چریك فدائی خلق رفیق اشرف دهقانی به خلقهای قهرمان ایران
٦ ـ پیام چریکهای فدائی خلق ایران بمناسبت ۲ی ربیندان سالروز جمهوری خود مختار کوردستان ایران
۷ ـ پیام چریکهای فدائی خلق ایران بمناسبت بزرگداشت دوروز بزرگ تاریخی (۱۹ و ۲۱ بهمن) در ۶۲/۱۱/۱۹
۸ ـ پیام چریکهای فدائی خلق ایران بمناسبت دوروزبزرگ تاریخی ۱۹ بهمن ٤۹ (سرآغاز مبارزه مسلحانـــه) و ۲۱ بهمن ۵۷ (قیام شکوهمند خلق) ۵۸/۱۱/۱۵

£1000

مرگ بر رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی

از انتشارات: چریکهای فدائی خلق ایران

تکثیر از: مجمع دانشجویان ایرانی در ایتالیا

هوادار

چریکهای فدائی خلق ایران